

نقدی بر آراء مغرضانه برخی از ناقدان، پیرامون شخصیت ادبی سرایندگان متعهد شیعی و اشعار آنان

اثر: دکتر قاسم مختاری
از: دانشگاه اراک

چکیده

برخی از ناقدان متعصب ادب عربی، نظرات مغرضانه‌ای درخصوص سرایندگان متعهد شیعی ارائه نمودند. آنان تا توانسته‌اند بر شخصیت اعتقادی - ادبی این سرایندگان یورش بردند و این همه استواری و آزاداندیشی آنان را ندیدند و شاید نخواستند که ببینند. در این مقاله برآنم تا در وهله اول، برخی از این نظرات مغرضانه را تبیین نموده و در مرحله بعد، پاسخی مناسب و مبرهن بدان ارائه دهم.

د. نبیل خلیل ابوحلتم در «الفرق الاسلامیه فکرا و شعرا» اصرار دارد سیدحمیری را «کیسانی» مذهب معرفی کند و نظرات ناقدان ادب عربی را پیرامون تغییر مذهب سید از کیسانیه به امامیه نادیده انگارد.

د. شوقی ضیف، دیک‌الجن را با توجه به چندبیتی که در رثاء احمد بن علی هاشمی سروده، از غلاة شیعه معرفی می‌کند. شوقی ضیف، همچنین در پیروی دعبل خزاعی از مذهب تشیع تردید نموده و قصیده همیشه جاودان «تائیه» را در هاله‌ای از ابهام نهاده، معتقد است دعبل این چکامه را با هدف دست‌یافتن به اموال اهل «قم» سروده‌است.

فؤاد افرام بستانی در «الروائع» چکامه بلند مذهبی ابوفراس حمدانی که به «الشافیه» مشهور است را منحول و محرف می‌داند و قصد دارد تمامی ابیات چکامه و ماهیت آن را زیر سؤال برده، آن را در هاله‌ای از ابهام نهد.

سید حمیری

نبیل خلیل ابو حلتّم اصرار دارد سید حمیری را «کیسانی» مذهب معرفی کند. وی می‌گوید: «گرچه بسیاری از ناقدان ادب عربی، اعتقاد به تغییر مذهب سید از کیسانی به امامیه دارند و برغم فراوانی اشعاری که این ناقدان و مورخان از امامی مذهب بودن سید حمیری آورده‌اند؛ ولی ما گفته آنان را نمی‌پذیریم و گفتار اصفهانی و مسعودی را برسخن آنان ترجیح می‌دهیم. ایندو گفته‌اند: قصایدی که از سید حمیری روایت می‌شود، از او نیست؛ بلکه دشمنان کیسانی، مخصوصاً امامیه، آن را جعل کرده، به سید نسبت داده‌اند. اگر اشعار سید را قصیده قصیده و قطعه قطعه بررسی نماییم، به آسانی می‌توانیم قصاید و قطعه‌هایی که درخصوص تغییر مذهب سید از کیسانی به امامیه است را جدا کنیم؛ چه این اشعارش از چند جهت با قصائد کیسانی‌اش متفاوت است»^(۱).

ابو حلتّم در ادامه، این جنبه‌های متفاوت را ذکر کرده، می‌گوید: «قصاید جعفری بعکس قصاید کیسانی‌اش در لغت، سست و بی‌بنیان است»^(۲). وی در ادامه می‌گوید: ابوالفرج اصفهانی نیز بر این مطلب تأکید دارد و می‌گوید: «این اشعار از جنس اشعار پیشین سید نیست؛ چه این شعر ضعیف است و بیانگر جعلی بودنش. اما اشعارش در قصاید کیسانی، استوار است و از الفاظ و معانی‌ای برخوردار است که در جنبه دیگر شعرش آن را نمی‌توان یافت»^(۳).

«از طرف دیگر، بر شاعری همانند سید حمیری که در طول زندگانی‌اش امامت ابن حنفیه و بازگشتش به دنیا را برای گستراندن عدل و داد پذیرفته، عاقلانه نیست که به مجرد زیارت و گفتگویی با جعفر (ع) از مذهب کیسانی بازگردد و نظرات و آراء جعفر صادق، وی را بسوی مذهب امامیه بکشاند»^(۴).

در پاسخ نبیل خلیل ابو حلتّم باید گفت: اولاً ما میان قصاید کیسانی سید حمیری

و قصاید و مقطوعات امامی اش تفاوتی نمی یابیم. تمامی اشعار سید حمیری از الفاظ، اصطلاحات و معانی مستحکم برخوردار است و در این راستا، هیچ تفاوتی میان ایندو گونه اشعار یافت نمی شود. چکامه جعفری سید که در آغازش می گوید:

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَيقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَعْفُو وَيَغْفِرُ
و یا این شعر سید:

أَيَا رَاكِبًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ جَسْرَةً عَذَابَةً يُطَوَّى بِهَا كُلُّ سَبَبٍ^(۵)
إِذَا مَا هَذَاكَ اللَّهُ عَايَنْتَ جَعْفَرًا فَقُلْ لَوْلَى اللَّهِ وَابْنِ الْمَهْدِ
أَلَا يَا أَمِينَ اللَّهِ وَابْنَ أَمِينِهِ أَتَوُبُّ إِلَى الرَّحْمَنِ ثُمَّ تَأْوِي
چه تفاوتی با اشعار کیسانی سید دارد.

آیا از دلیل دومی که ابو حاتم می آورد، تعجب نمی کنید؟! وی می گوید: سید، عمری را زیر سایه کیسانی سپری نمود؛ از اینرو بایستی تعصب می ورزید و به حق و حقیقت - گرچه آن را شناخته بود - پشت می کرد. آیا این دلیل منطقی و عقلانی است که او ذکر می کند؟! آیا در عصر حاضر بسیاری از سنی مذهبان به مذهب تشیع روی نیاوردند و خویش را به پیروی از این مذهب نیاورستند؟^(۶)

دیک الجن

او شیعه پاکباخته علی (ع) بود. با اشعار بی شمارش از حقانیت علی (ع) و فرزنداناش دفاع نمود. «وی از دربارها و درباریان کناره می گرفت»^(۷) و هرگز خلیفه ای را نستود. اگر در دواوین شاعران معاصرش، اشعار فراوانی در مدح امین، هادی، رشید و مأمون یافت می شود، در مقابل دیک الجن را می یابیم که خود را به چنین ننگی آلوده نکرد و صفحات دیوانش را بجای مدح و ثناء خلفاء به مدح و رثای اهل بیت (ع) آراست.

تعصب، شوقی ضیف^(۸) را بر آن داشت تا دیک الجن را به دلیل این چند بیت که در رثاء احمد بن علی هاشمی سروده، از غلاة شیعه معرفی کند:

نَحْنُ نُعْزِيكَ وَ مِنْكَ الْهُدَى	مُسْتَخْرَجٌ وَالنُّورُ مُسْتَقْبَلٌ
نَقُولُ بِالْعَقْلِ وَأَنْتَ الَّذِي	تَأْوِي إِلَيْهِ وَ بِهِ نَعْقِلُ
وَأَنْتَ عَلَّامٌ غُيُوبِ النَّاسِ ^(۹)	يَوْمًا إِذَا نُسْأَلُ أَوْ نُسْأَلُ
نَحْنُ فِدَاءٌ لَكَ مِنْ أُمَّةٍ	وَالْأَرْضُ وَالْآخِرُ وَالْأَوَّلُ ^(۱۰)

گرچه «دیک الجن» در این ابیات، احمد بن علی هاشمی را عالم به غیب و مصدر هدایت و نور، و دژ عقل دانسته و بطور کلی کلماتی را در توصیفش بکار برده که درباره انسان معمولی استعمال نمی شود، ولی این مطلب به تنهایی به هیچ وجه نمی تواند دلیلی بر غالی گری اش باشد. در واقع او در این ابیات، شدت علاقه و صدق اخلاص و وفاداری اش را نسبت به دوست صمیمی اش ابراز داشته.

آیا این روش پسندیده ایست که باتوجه به یک یا چند بیت شعر، شاعری همانند دیک الجن و دیگر سرایندگان برجسته شیعی را از «غلاة» بدانند؟!.

دیوان دیک الجن انباشته از اشعار مذهبی است که مذهب راستینش را آشکار می نماید. چگونه است که شوقی ضیف تمامی این اشعار و قصاید را رها کرده و بااستناد به این چند بیت، او را از «غلاة شیعه» معرفی می کند؟!.

دعبل خزاعی

شوقی ضیف، نظر متعصبانه ای درخصوص مذهب دعبل و چکامه همیشه جاودان تائیه اش دارد. وی با استناد به گفته ابوالعلامری می گوید: «ابوالعلا در تشیع دعبل شک کرده، معتقد است که دعبل در تشیع اش صادق نبود؛ بلکه برای کسب صله و جوایز، ادعای پیروی از این مذهب را داشت»^(۱۱). شوقی ضیف در ادامه می گوید: شاید سخن ابوالعلا درست باشد، زیرا شخصی همانند دعبل که از تمامی مردم دوری می گزید، ممکن نیست که خود را خالصانه در خدمت اهل بیت (ع) نهاده باشد، مگر اینکه در پس آن، انگیزه مهمی بوده که وی را به این مدح و ستایش واداشته تا چکامه ای سراید که بدان معتقد نیست. گویا اموالی که مردم «قم» به او

دادند، انگیزه‌ای بود برای سرودن چکامه‌های شیعی؛ چنان‌که این امر او را واداشت تا هارون و دیگر حاکمان عباسی را هجو گوید^(۱۲).

این مطالب نادرست شوقی ضیف، جای بحث بسیاری دارد، وی ابتدا با طرح سخن مشکوک ابوالعلا، گفتار مغرضانه خود را مطرح می‌کند تا در پس آن بتواند غرض ورزی‌اش نسبت به این شاعر متعهد شیعی را بیان نماید.

آیا این سخن شوقی ضیف که می‌گوید: دعبل برای جایزه و کسب مال، اهل بیت (ع) را ستوده، هر انسان بی‌غرضی را، از هر مذهبی که باشد به اندیشه و انمی دارد تا در غرض ورزی گوینده آن بیشتر بیاندیشد؟!.

اگر دعبل در پی کسب مال دنیوی بود و خود را همانند شاعران دربار عباسیان، وقف مال و منال خزانه حاکمان عباسی نموده بود، هرآینه وی نیز عباسیان را که صاحب قدرت و مال بودند و کمترین مدح را با بیشترین مال نوازش می‌کردند، می‌ستود تا از قافله مداحان دربار عباسی که در آن زمان با مال و صله‌ای که از آنان دریافت می‌کردند، در ناز و نعمت می‌زیستند، دورنماند. ولی این سراینده بزرگ شیعی و ابرمرد تاریخ ادبی تشیع، از مذهب خود و امامان اهل بیت (ع) دفاع کرد و غاصبان حق اهل بیت (ع) را بسیار نکوهش کرد و سرانجام نیز جان خویش را در راه دفاع از عقیده‌اش در طبق اخلاص نهاد و به شهادت رسید.

شوقی ضیف و دیگرانی که تعصب را با پژوهش علمی آمیخته‌اند، بایستی به کتابها و مقاله‌هایی مراجعه کنند که تعهد دعبل به مذهب اهل بیت (ع) را عامل اصلی برتری این شاعر شیعی می‌دانند و معتقدند که تعهد وی در والایی و برجستگی رتبه ادبی‌اش نقش برجسته‌ای دارد.^(۱۳)

این مطالبی که شوقی ضیف و دیگران، به سرایندگان شیعی نسبت می‌دهند، هرگونه اعتماد به این پژوهشگران در تاریخ ادبیات عربی را سلب می‌کند و ما را به اندیشه و تحقیق بیشتر پیرامون شاعران برجسته متعهدمان وامی‌دارد.

این حقیقتی است که ما در این زمینه، سستی نموده‌ایم و شعر سرایندگان برجسته شیعی مذهب در ادبیات عربی را کمتر بررسی نموده‌ایم. جادارد تا تحقیق

و پژوهش در این زمینه توسعه یابد تا دست‌کم غرض‌ورزیهای متعصبان را خنثی نماید و شخصیت برجسته ادبی - مذهبی ادیبان و سرایندگان شیعی را بر همگان آشکار نماید^(۱۴).

باز می‌گردیم به بحث درباره چکامه همیشه جاودان تائیه؛ هر فردی که با زبان، بلاغت و ادبیات عربی آشنایی داشته باشد، بر خالص بودن اعتقاد قلبی دعبل خزاعی به مذهب تشیع و امامان به حق آن اعتراف می‌کند. اگر او هیچ شعر مذهبی نسروده بود جز چکامه «تائیه»، خود به تنهایی کافی بود تا عمق اعتقاد این شاعر برجسته را بیان نماید. ببینیم این چکامه با چه مطلع زیبا و دلکشی آغاز می‌شود:

مَذَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَمَنْزَلٌ وَخِي مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

گفتار شوقی ضیف را با سخن وجیه فانوس، پژوهشگر و ناقد ادبیات عربی، مقایسه کنید:

دعبل خزاعی در عصر عباسی زیست و ایمانی استوار به اهل بیت پیامبر (ص) و محق بودن ایشان به امامت داشت؛ از اینرو، طبیعی بود که ادبی که از خود بر جای می‌نهد، ادبی است که از تعهدش به مذهب تشیع برخاسته است. سراسر دوران زندگی ادبی این مرد، با سرودن چکامه‌های متعهد سپری گشت؛ بنابراین، تعهد در حیات ادبی دعبل و در تمامی زمینه‌های فکری و هنری‌اش یافت می‌شود^(۱۵).

فرض می‌کنیم سخن شوقی ضیف درست باشد و دعبل برای مال و منال دنیوی، اهل بیت (ع) را ستوده باشد؛ آیا هجو حاکمان عباسی نیز برای کسب صله بوده است. در آن هنگام که کس را جرأت آن نبود تا کوچکترین تعرضی به حاکمان عباسی داشته باشد، این شاعر آزاده شیعی، جان خویش را در طبق اخلاص نهاده، ظلم و ستم عباسیان را آشکارا بیان کرد و با اشعار بسیار گزنده و نیش‌دارش بر آنان یورش برد. وی معاصر با رشید، امین، مأمون، معتصم و متوکل بود و جملگی آنان را هجو گفت. چنین کاری در ادب عربی هرگز سابقه نداشته و نخواهد داشت که شاعری چنین بی‌پروا بر ستمکاران بتازد و از قدرت و شمشیرهای آهیخته آنان نهراسد. ببینیم چگونه بی‌پروا، هارون را هجو می‌گوید و در عین حال امام رضا (ع) را

می ستاید :

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ : خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ قَبْرُ شَرْهَمٍ، هَذَا مِنَ الْعَبَرِ
مَا يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزُّكِيِّ وَلَا عَلَى الزُّكِيِّ بِقُرْبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرَرٍ
هِيَاهُ كُلُّ إِمْرِي رَهْنٌ بِمَا كَسَبْتُ لَهُ يَدَاهُ، فَخُذْ مَا شِئْتَ أَوْ قَدِّرْ^(۱۶)

هنگامی که اهل «قم» از دعبل خواستند تا جامه را به سی هزار درهم به آنان بفروشد، دعبل چنین نکرد؛ زیرا وی این جامه را از امام گرفته بود تا برای تبرک در کفنش نهند. بنابراین، وی با اعتقاد کامل و برای تبرک، این جامه را از امام گرفته بود، نه اینکه برطبق گفته شوقی ضیف، آن را به قم ببرد و به شیعیان آن دیار به بهایی گزاف بفروشد.

محمد جابر عبدالعال نیز همانند شوقی ضیف نظر مغرضانه ای درخصوص دعبل دارد. وی در کتاب «حرکات الشیعه المتطرفین...» تلاش دارد تا دعبل را شاعری هجوگو معرفی کند؛ شاعری که از هجو دیگران لذت می برد. وی می گوید : هیچ کس در نزد او ارج و اعتباری نداشت و از زبان گزنده اش در امان نبود، مگر کسانی که از خاندان پیامبر (ص) بوده، یا در عقیده سیاسی با وی هماهنگ بودند. عبدالعال در ادامه می گوید : عقیده سیاسی و دینی اش، او را وادشت تا در هجو و ناسزاگویی زیاده روی کند و بر ناسزاگویان^(۱۷) پیشین چیره گردد^(۱۸).

أبو فراس حمدانی

محمد بن سکره^(۱۹) که از نسل منصور است، قصیده ای می سراید و در آن به هاشمیان در مقابل خاندان ابوطالب افتخار می کند. مطلع این قصیده چنین است :

بَنِي عَلِيٍّ دَعُّوا مَقَالَتَكُمْ لَا يَنْقُصُ الدَّرُّ وَضْعُ مَنْ وَضَعَهُ

هنگامی که این قصیده را ابوفراس می شنود، ردیه ای که با این مطلع آغاز می شود را می سراید :

الدِّينُ مُخْتَزَمٌ وَالْحَقُّ مُهْتَضَمٌ وَفِي^(۲۰) آلِ رَسُولِ اللَّهِ مُقْتَسَمٌ^(۲۱)

«حرمت دین شکسته شد و حق بر باد رفت؛ حقی که از آن اهل بیت پیامبر گرامی

اسلام بود، به یغما رفت.»

این قصیده بلند است با پنجاه و هشت بیت که به «الشافیه» مشهور گشته؛ تمامی آن در مدح اهل بیت و مهرورزی به ایشان و دفاع از حق غصب شده آنان و نیز سوز و گدازی است بر ستمها و نابکاریهایی که بر اهل بیت پیامبر گرامی (ص) رفته بود.

فؤاد افرام بستانی در «الروائع»، درخصوص این قصیده می‌گوید: «وقد كثرت تصحيف والتحريف واضطراب الابيات في رواياتها المختلفة»^(۲۲)

چنانکه پیداست، وی با این سخنان قصد دارد تمای ابیات قصیده و ماهیت آن را زیر سؤال برده، آن را در هاله‌ای از ابهام قرار دهد.

ابوفراس چکامه شیوای خود را چنین پی می‌گیرد:

يا للرجالِ أُمَّا لِلَّهِ مُنْتَصَفٌ من الطُّغَاةِ؟ أَمَا لِلدِّينِ مُنْتَقِمٌ؟
بنو عليٍّ رعایا فی دیارهم والأمرُ تملکُهُ النسوانُ والخدمُ!
مُحَلِّوْنَ فَأَصْفَى شُرِبْهُمْ وَشَلَّ عندَ اللورودِ وَأَوْفَى وَدَّهْمُ لَمَمٌ^{(۲۳)(۲۴)}

ابوفراس در این ابیات، مردمان روزگارش را به دفاع از حقانیت امامان (ع) فرامی‌خواند تا دین خدا را از سلطه ستمکاران برهانند و صاحبان راستین خلافت و امامت را بدان بگمارند.

سراینده متعهد شیعی، ابن حجاج بغدادی نیز چکامه‌ای در ردّ قصیده «ابن سکره» سروده است. این چکامه ۵۸ بیت است. علامه امینی، آن را در «الغدیر» آورده^(۲۵).

حسن صدر معتقد است که این قصیده را ابوفراس در پاسخ به قصیده ابن معتز سروده است. ابن معتز، ناصبی بود و دشمنی خاندان علی (ع) را در سینه داشت^(۲۶).

اشعار دینی و مذهبی فراوانی از ابوفراس حمدانی بر جای مانده؛ برخی معتقدند سروده‌های مذهبی این شاعر متعهد شیعه محدود است. بروکلیمان معتقد است که «فقط دوجا، أغراض مذهبی در دیوان ابوفراس به چشم می‌آید؛ یکی آنجا که وی تشیع خود را نسبت به اهل بیت (ع) ابراز می‌دارد و برای دستیابی به راه نجات و شفاعت روز رستاخیز از آنان یاری می‌جوید و دیگر در چکامه «میمیه» معروف به شافیه که دشمنی عباسیان را نسبت به علویان و شکنجه و آزار آنان را نسبت به

شیعیان ذکر می‌کند».

پانوشتها:

- ۱- د. نبیل خلیل ابو حلتیم، الفرق الاسلامیه فکرا و شعرا، دارالشفا، بیروت، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م؛ ۱۴۹.
- ۲- همانجا، همان صفحه
- ۳- همانجا، همان صفحه، به نقل از اغانی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶ م، ۲۵۱-۲۵۰/۷.
- ۴- همانجا؛ ۱۵۰. ۵- عذافرة: شتر نیرومند، سبب: بیابان خشک
- ۶- دکتر تیجانی تونسسی و صالح وردانی مصری و بسیاری از دیگر بزرگان و عالمان اهل سنت، پس از یافتن حق و حقیقت بدان گرویده، از مذهب پیشین خویش روی برتافتند و کتابها و مقاله‌های بی‌شماری را نیز در این راستا نگاشتند.
- ۷- سید محسن امین، اعیان الشیعه، مطبعه الانصاف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۰ م، ۱۳/۸.
- ۸- د. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، دارالمعارف بمصر، قاهره، الطبعة الثامنة، ۳/۳۲۴.
- ۹- النثا: خیر
- ۱۰- دیک الجن، دیوان، تحقیق أنطوان محسن القوال، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۴ م؛ ۱۱۱-۱۱۰.
- ۱۱- ابوالعلاء معری، رسالة الغفران، طبعة أمین هندی؛ ۱۳۴.
- ۱۲- رک، د. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ۳/۳۲۱.
- ۱۳- رک، عبدالکریم الاشر، دعبل بن علی خزاعی، شاعر آل البيت؛ وجیه فانوس، دراسات فی حریکة الفکر الادبی، ۱۵۰ به بعد؛ احمد العلّی، دعبل بن علی خزاعی؛ ابوزید، الصورة الفنية فی شعر دعبل و...
- ۱۴- البته پژوهشهای بسیاری در این راستا انجام گرفته ولی جا دارد تا پژوهش و تحقیق در این موضوع گسترش بیشتری یابد.
- ۱۵- رک، د. وجیه فانوس، دراسات فی حریکة الفکر الادبی، دارالفکر اللبنانی، بیروت، ۱۹۹۱ م؛ ۱۵۰ به بعد.
- ۱۶- در بیت نخست بیان می‌کند که دوقبر در مجاور هم واقع شده‌اند. در بیت دوم، دست به استدلال زده، می‌گوید: دفن شدن ناپاک در نزدیکی پاک، سودی بدو نرساند؛ چنانکه این

همجواری زبانی به امام معصوم نمی‌رساند.

۱۷- لفظی که «عبدالعال» در اینجا بکار برده، نهایت غرض ورزی اش را آشکار می‌کند. وی می‌گوید: «ولقد دعته عقیدته الدینیة والسیاسیة معاً أن یسرف فی الهجا و فی الفحش و یتفوق علی سابقیه المجان» کلمه «مجان» به معنی غزل سرایان مذكر است که غالباً بر بشار بن برد، ابونواس، مطیع ابن ایاس، حسین خلیع و... اطلاق می‌شود؛ اما چگونه عبدالعال، هجوگویی دعیل را به غزل سرایان مذكر پیشین ربط داده و دعیل را در زمره آنان معرفی کرده، خود جای بحث زیادی دارد. کتاب حرکات الشیعه المتطرفین، انباشته است از مطالب مغرضانه و بدور از هرگونه نقد منطقی و استوار که با هدف ضربه زدن به مذهب تشیع و سراینندگان این مذهب نگاشته شده است.

۱۸- جابر عبدالعال، حرکات الشیعه المتطرفین و اثر هم فی الحیاة الاجتماعیه و الادبیة ... مطبعه السنه المحمدیه، ۱۹۵۴م؛ ۱۲۲ به بعد.

۱۹- وی محمد بن عبدالله بن محمد هاشمی بغدادی است؛ از فرزندان علی بن مهدی عباسی. وی را دیوان شعر است افزون بر پنج هزار بیت؛ به سال ۳۸۵ درگذشت. (رک، دائره المعارف، ۱۹۱/۳).

۲۰- فیء: از «فاء» به معنی رجع: عبارت است از آنچه در جنگ به غنیمت گرفته شود؛ سهم؛ مالیات.

۲۱- ابوفراس حمدانی، دیوان، شرح خلیل الدویه، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م؛ ۳۰۰ به بعد.

۲۲- فؤاد افراهم البستانی، الروائع، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۳م، ۴۵۲/۱۶.

۲۳- محلزون: آنان را از نوشیدن آب بازداشتند، الوشل: اندکی از آب، لمم: گناه

۲۴- ابوفراس حمدانی، دیوان؛ ۳۰۱.

۲۵- رک، الغدیر، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م، ۸۹/۴-۹۰.

۲۶- تأسیس الشیعه؛ ۲۰۹.

۲۷- کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم النجار، دارالمعارف بمصر،

قاهره، ۱۹۶۲م، ۹۴/۲.